

# صدای رسایی آناهیتا الفت، صدای عفت و عظمت

(استاد صباح)



من لاله ی آزادم خود رویم و خود بویم  
دردشت مکان دارم هم فطرت آهویم  
آبم نم باران است فارغ زلب جویم  
تنگ است محیط آنجا درباغ نمی رویم  
از سعی کسی منت بر خود نپزیرم من  
قید چمن و گلشن بر خویش نگیرم من  
بر فطرت خود نازم و ارسته ضمیرم من  
آزاده برون آیم آزاده بمیرم من.

جان استیونس میگوید: هرگز به فکرم خطور نکرده بود که موسیقی و اندیشیدن چقدر به هم شباهت دارند. در واقع می توان گفت موسیقی یک شیوه دیگری برای اندیشیدن است، یا شاید اندیشیدن شیوه دیگری از موسیقی است. موسیقی رنگ زندگی و نغمه آزاده گی است! شادی نهفته در زیرومی دارد که گاه روح به نغمه آن به وجد می آید و گاهی دیگر رنج را می چشد و نهانی بدان گریستن آغاز می کند.

مولانا عقیده داشت که هیچ زبانی توان تعریف عشق را ندارد، مگر نوا و موسیقی:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان  
چون به عشق آیم، خجل گردم از آن  
گر چه تفسیر زبان روشن گر است  
لیک عشق بی زبان روشن تر است  
چون قلم اندر نوشتن می شتافت  
چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

عقل در شرحش چو خر در گل بخت  
شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت.  
نی حدیث راه پر خون می‌کند  
قصه‌های عشق مجنون می‌کند  
مولانا بلخ از ناله‌ی، حدیث عشق را می‌شنود:  
هیچ می‌دانی چه می‌گوید رباب؟  
ز اشک چشم و از جگرهای کباب؟  
پوستی ام دور مانده من ز گوشت  
چون نالم در فراق و در عذاب؟  
ما غریبان فراقیم، ای شهان!  
بشنوید از ما، «الی الله المآب».

موسیقی زبان آرزوها، انتظارها و عواطف بشری است و هر قوم و ملتی بر حسب ویژگی‌های عاطفی و فرهنگی خود، موسیقی خاصی دارد. با درک موسیقی، عواطف زیبا، همدردی و تفاهم بیشتر قلبی میسر خواهد شد.  
موسیقی در میان تمامی شاخه‌های فرهنگ و ادبیات در استفاده فراوان مردم قرار دارد، و با فاصله‌ی شگفت‌انگیز با سایر بخش‌های ادبیات و هنر مثل خواندن کتاب، نقاشی، تئاتر، و حتی سینما پرمصرف‌ترین بخش است. استفاده از موسیقی در شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی در دنیا، هشتاد و پنج درصد علاقمند و شنونده را بخود اختصاص می‌دهد، موبداین ادعا است که موسیقی بیشترین تقاضا و مصرف را در میان ادبیات و فرهنگ دارد. موسیقی که بی‌هیچ واسطه‌ی در هر انسان با هر زبان و بیانی نفوذ و رسوخ می‌کند از جانب دیگر فطرت و طبیعت انسان که با موسیقی انس و الفت افزون‌تر دارد.  
اینجا منظورم از این حرف و سخن، نگاهی است به بانو آناهیتا الفت. آناهیتا الفت، یکی از منابع ذی‌قیمت موسیقی هر کشور آهنگ‌ها، نغمات و ترانه‌هایی است که در نقاط مختلف کشور، بخصوص در دهات و قریه‌ها به وسیله مردم خوانده می‌شود و چون این نوع موسیقی کمتر تحت تاثیر افکار مردم شهر نشین واقع شده، طبیعی‌تر و به موسیقی حقیقی و اصیل و قدیمی کشور نزدیک‌تر است.

به قول شبکه‌ی سراسری مردم هزاره بانو آناهیتا الفت از غزنی است اما عمرش را در مهاجرت در ایران و پاکستان گذرانده است. الفت در یک خانواده‌ی هنرپرور و روشن ضمیر دیده به جهان گشوده و در ایام شیرین کودکی، طعم تلخ مهاجرت را چشیده است. الفت مکتب را در مهاجرت به پایان رسانده و پس از گذراندن تلخی‌های طاقت‌فرسای غربت، شوق وطن کرد و تصمیم گرفت تا به افغانستان بازگردد. در پاییز سال سیزده نود سه - خورشیدی پس از سپری کردن نوزده سال از بهار زندگی‌اش، به افغانستان بازگشت تا در کنار دیگر هم‌وطنانش در آبادی وطن و خدمت به وطندارانش و همچنان در راستای شکوفایی استعدادهایش تلاش نماید. آناهیتا می‌گوید که او در شش سالگی به ورزش روی آورده، نخست در رشته جمناسستیک سپس در رشته هنر رزمی کونگ فوری آورده، اکنون نیز در رشته ووشو فعالیت دارد.

الفت گفته است - شش سالم بود که به ورزش شروع کردم. اول در رشته‌ی جمناسستیک تمرین می‌کردم، بعد از مدتها به دلیل مهاجرت، اندکی از ورزش فاصله گرفتم. ولی دوباره در رشته‌ی هنر رزمی کونگ فوشو شروع به کار کردم، این بار به خاطر

مشکلاتی، تغییررشته دادم. اکنون در رشته‌ی ووشو فعالیت دارم. بخاطرکه ووشو را دوست دارم و کوشش می‌کنم در رقابت‌های ملی و بین‌المللی شرکت کنم. امید وارم بتوانم توسط ورزش و هنرموسیقی برای کشورم افتخار کسب کنم و مدال بیاورم. آرزودارم از طریق هنرورزش برای صلح و امنیت کشورم تلاش کنم و پیام صلح‌خواهی مردم را به جهانیان برسانم. می‌خواهم در آینده مجتمع های آموزشی داشته باشم و برای پیشرفت زنان و دختران کشورم کمک کرده باشم تا هرکدام بتوانند برای خود و مردم خود افتخارآفرین باشند.

آغی جان دختری قومو موشی تو  
بدرد دل مه درمو موشی تو  
دوسه روزه که سرگردو میگرددی  
چیکه غدر تیلو بولو موشی تو  
دلم تاوه و عشقت قوغ گشته  
بلی دل مه بریو بریو موشی تو  
ترا تاییز کیدوم زدوم دموی خو  
بلی چیمیم اوزو اوزو موشی تو.

محرومیت که در طول تاریخ بر زن افغانستان وارد آمده است ، زنان در کشور ما از محروم ترین و مظلوم ترین اقشار جامعه است ، بی مهری های مضاعف صورت می گیرد و این بخش از جامعه همواره در معرض تهدیدهای گوناگون قرار دارد. زنان در جامعه به شدت سنتی ماهمواره یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه بوده هستند، میزان خشونت علیه زنان نسبت به سایر جوامع در بالا ترین سطح خود قرار دارد.

امروز نتایج اسف بار آن خود نمایی می‌کند. زن افغانستان امروز کم‌تر جرئت می‌کند در برنامه های زنده موسیقی و کارهای اجتماعی دوشادوش مردان شرکت کند، و برابر با مردان هم نوعش قدم به جاده‌های موفقیت بگذارند. زنان مانند گذشته، غایب بزرگ زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه هستند و هم اکنون تعداد کمی از آنان در اداره‌های دولتی ، نهادهای غیردولتی و سایر ساختار اجتماعی حضور دارند. زنان در نهادهایی مانند اردو ملی و پولیس ملی به علت جامعه سنتی به چشم نمیخورد و علاوه بر آن خشونت‌های خانوادگی نیز بیداد می‌کند. تنبیه بدنی، راندن از منزل، توهین و تحقیر، طلاق و گرفتن فرزندان از جمله ظلم و ستم بر زنان کشور است.

اما اناهیتا به مثابه بانوی باشهامت ، خارج از همه قیدوبندهای سنتی جامعه و خانوادگی وارد عرصه ورزشی و هنرموسیقی گردید و با جرئت وارد میدان رقابت گردید.

شرکت در برنامه ستاره افغان برای اناهیتا شروع کار بود، او این برنامه را به حیث یک خیزش به سوی موفقیت‌های بعدی انتخاب کرد ، اناهیتا الفت میگوید- من به مردم خود قول می‌دهم که نه تنها در کشور بلکه در همه جهان نام اناهیتا را می‌شنوید. صدای اناهیتا الفت صدای محرومیت زنانی است که سالها به دلایل متنوع و متفاوت نتوانسته خود را تبارز دهند. اناهیتا یک فرد نیست، او صدای همه زنان هنرمند است که بنیادگرای بسته بودن جامعه نگذاشته است که بصورت منظم دوشادوش مردان در فعالیتهای اجتماعی ، سیاسی ، هنری ، فرهنگی و اقتصادی سهمیم گردند. او صدای کسانی است که تیغ تفنگداران جنگ سالار هرروز به بهانه‌های متفاوت آنان را قربانی می‌کند.

بایورش قوت‌های غربی بنیادگرا یان نه تنها از تیررس حساب و محاسبه به دور ماندند و بلکه دوباره به آنان میدان داده شد تا بر سر نوشت کشور و مردم کشور حاکم باشند و بر زنان ستم روا دارند. نهادهای حقوقی و مدافع حقوق زنان در غرب نیز توجه چندانی به خشکاندن ریشه های فکری بنیادگرایی نشان ندادند و برای توسعه فکری و فرهنگی جامعه و تزریق مفاهیم مدرن به بدنه فرهنگی کشور تلاشی صورت نگرفت، و بلکه به اشکال مختلف به عناصر و گروه های بنیادگر قدرت و پول داده شد تا گلوئی مردم را بیشتر از گذشته فشار بدهند. جنگ سالاران با خونین نمودن تضاد های ملیتی، مذهبی، سمتی، لسانی و تخم نفاق کاشتن بین ملیت های باهم برادر کشور، مهاجرت بیش از یک میلیون نفر و بیجا کردن ده ها هزار فامیل در داخل کشور، غصب زمین، املاک و دارایی های اقلیت هایی که در ساحه نفوذ بنیادگرایان حاکم قرار دارند و چپاول دارایی های شخصی و دولتی و دستبرد به ناموس مردم، پاتک اندازی در جاده های عمومی و اخذ جریمه، زور پولی، عسکرکات، زرع و قاچاق مواد مخدر، از دواچه‌های اجباری و مانع شدن زنان از ادارات فرهنگی و نهادهای هنری در موجودیت قوای پنجاه کشور غربی شهکار تفنگداران جنگ سالار است.

در کشور تفنگ و زور و دالر مسلط است و مافیای هیروئین و بنیادگرایی دست باز دارد، صحبت از وجود آزادی و دموکراسی و حقوق زنان و اطفال فریب بزرگ، دروغ شاخدار، خاک به چشم ملت زدن، رسوایی بی پایان و مسخره گویی بیش نیست. عبدرب رسول سیاف، برادران مسعود، یونس قانونی، صلاح الدین ربانی، امرالله صالح، دبل عبدالله، سید حسین انوری، گل آقاي شیرزوي، مسلم یار، ملا بصیر معنوي، ملا وکیل احمد متوکل، حضرت صبغت الله مجددی، پیرسید احمد گیلانی، شیخ آصف محسنی، ملا بسم الله محمدی، ملا عبدالسلام ضعیف، مولوی وکیل احمد متوکل، خلیفه عطا محمد نور، مولوی دین محمد، مولوی شینواری، مولوی تره خیل، حاجی سلیمان یاری، امیر محمد اسماعیل، ارسلا رحمانی، مولوی پیر محمد روحانی، حاجی محمد نعیم کوچی، ملا تاج محمد مجاهد، مولوی محمدشاه عادل، مولوی قیام الدین کشاف، مولوی شفیع الله، خارانوال محمود دقیق، مولوی عبدالحکیم مجاهد، قاضی محمد امین وقاد، حجت السلام والمسلمین محمد اکبری، سید منصور نادری، مولوی قلم الدین، مولوی سالک زاده ... از قدرت و صلاحیت بی پایانی برخوردارند، آیا امکان دارد که با این چهره ها بتوان، افغانستان را بطرف دموکراسی و زنان را بسوی تامین حقوق معنوی شان هدایت نمود؟؟؟. بلی، جنگ سالاران هنوز جزو قدرتمندترین نیروهای کشور به شمار می‌روند. آنها در شهر و شهرک های کشور سنگر گرفته اند، مهمات جمع آوری می‌کنند، به قاچاق تریاک می‌پردازند و به نیروهای پولیس ضربه می‌زنند، زنان و دختران را اذیت میکنند. در چنین یک وضعیت بانوالفت برای زنان افغان دلاوران و بی باکانه سرود:

آینه قد نمای خورشید منم

گهواره مخمل امید منم

گیسوهای من از پرچم آزادی

در کوچه شب صدای ناهید منم

بازکن در که منم هم نفسم هم وطنم،

من زخم مشتت به دیوار سیاهی میزنم

روح پرواز منم، آیت آغاز منم

موج احساس منم، جزیره راز منم

تا خاموشی شکند، زمزمه و راز منم  
باز کن درکه منم هم نفسم، هم وطنم،  
من زخم، مشتت به دیوار سیاهی میزنم.

آناهیتا الفت دختر جوان از طریق برنامه رقابتی تلویزیون طلوع ( در طلوع به هیچ صورت استعداد مطرح نیست و زوابعها و روابط ها، بزنس و هدایت تحمیل کننده های بیرونی ... در نظر گرفته میشود) در عرصه هنر آواز خوانی شهرت یافته است. اوسال های اول عمرش را در عالم مهاجرت سپری کرده و بابرگشت به وطن به تعلیم و تحصیل در کشور خود پرداخته است. این هنرمند جوان و تازه کاری گوید- آواز خوان شدن عشق من است. دوست دارم در آینده یک آواز خوان و هنرمند محبوبی در کشورم باشم. موسیقی چیزی است که برایم آرامش می دهد، برایم راحتی می آورد. احساس می کنم این رشته هنری می تواند مرا به هدفی که آرزویش را دارم، برساند.

موسیقی می تواند ابرازی برای بیان دردها، آرزوها و احساسات مردم باشد. من می خواهم با تلاش و تحصیل در رشته موسیقی، نماینده مردم خودم و به خصوص زنان دردمند کشورم باشم. این دوشیزه جوان معتقد است که هنر موسیقی را نباید به تمسخر گرفت و بدون آموزش و تمرین دست به فعالیت های هنری زد.

تکیه کیدوم گوشه قلاي دیده  
گردون کيل وچيم د رای دیده  
موره میه یکریز، از پیش چیم مه  
خدای ناب، گل سیمای دیده.



او آهنگ های محلی هزارگی را بیشتر می خواند، چون خودش به این لهجه صحبت می کند و خود را در این سبک راحت تر احساس می کند. برنامه ستاره افغان در تلویزیون خصوصی طلوع اجرا می شود که سالانه از میان جوانان علاقمند به گونه آماتور در هنر موسیقی اشخاصی را گزینش کرده و میان آنها رقابت ایجاد می کند. در این برنامه نقش اساسی را رأی مردم از طریق موبایل ایفا می کند. آناهیتا الفت که در رقابت سال نود و دو خورشیدی در این برنامه اشتراک کرده بود، خودش می گوید- این برنامه می تواند برای رسیدن به خواسته هایم مؤثر باشد و من هم برای این که زودتر به هدفم برسم، در این رقابت اشتراک کردم. آناهیتا الفت آرزو دارد روزی داوود سرخوش را از نزدیک ملاقات کند و دوست دارد با داوود سرخوش به گونه مشترک آواز بخواند.

اناهیتا الفت از مشکلاتی که درمقابل زنان وجود دارد هیچ باکی ندارد. اومی گوید که فرهنگ و سنت‌هایی که پسران و دختران را در جامعه از هم جدا می‌پندارد، برایش قابل تحمل نیست و نمی‌پذیرد. استقبال مردم از آوازخوانی این خانم باعث شده که اوتبعیض میان مرد و زن را فراموش کند. اناهیتا الفت می‌گوید که یک جوان هدفمند بوده و همیشه با امید زندگی می‌کند. اومی گوید که انسان باید تلاش کند تا به هدفی که دارد برسد. به نظر او زندگی بدون هدف اصلاً معنی ندارد. او زندگی کردن دررویا و خیال را دوست ندارد.

الی دوخترکلو نخره مو کونی  
دانی درگه دسمال بخیه موکونی  
مرا ازدوردیده کی مایم درو  
بانی ایلمگ چادرایله موکونی  
درگه ماکم کدی تو مارا کشتی  
که وادی خو منه شیله مو کونی  
خانه اردیم الی گل روی درویه  
مجالس خودسری زینه موکونی  
عیدا دورا دوسه چارماه منده  
دیستای خورا کلوخینه موکونی  
جان خوشوشته امدی ده پیش کلکین  
موی سیای خورا شانہ موکونی  
الی گمان ازمه قد عاشقی خو  
ابرویم را ده خاک ماله موکونی.

الفت می‌گوید- آوازخوان شدن عشق من است. دوست دارم درآینده یک آوازخوان شوم و این احساس را دارم که اگر تلاش کنم، می‌توانم یک آوازخوان خوب باشم. هدف من این است که درآینده آوازخوان و هنرمند محبوبی درکشورم باشم. موسیقی چیزی است که برایم آرامش می‌دهد، برایم راحتی می‌آورد، و با شنیدن آن خود را راحت و سبک احساس می‌کنم. درضمن، احساس می‌کنم این رشته‌ی هنری می‌تواند مرا به هدفی که آرزویم را دارم، برساند.

موسیقی می‌تواند ابرازی برای بیان دردها، آرزوها و احساسات مردم باشد. من می‌خواهم با تلاش و تحصیل در رشته‌ی موسیقی، نماینده‌ی مردم خود و به خصوص زنان دردمند کشورم باشم. زمانی که آوازخوان شدم، یک معنا برای زندگی خود پیدا می‌کنم و برای مردم خود قول می‌دهم که آهنگ‌های مفید و پیام‌داری خواهم خواند. امید وارم درآینده با موسیقی بتوانم دردهای هموطنانم را فریاد کنم. و آهنگی را نمی‌خوانم که روی هنر را سیاه کنم .

من بیشتر آهنگ‌های هزارگی را دوست دارم و می‌خوانم و به این سبک نزدیک هستم. می‌خواهم سبک و لهجه‌ی هزارگی را بیشتر بخوانم و بیشتر روی این سبک کار کنم. با این سبک خود را راحت احساس می‌کنم. فکر می‌کنم با سبک هزارگی اُنس گرفته‌ام، برای همین است که با خواندن ترانه‌های هزارگی نوعی آرامش پیدا می‌کنم.

دیده بیه چیم مه ده رای بی تو منده  
ده راه بلدی قذو بالای تو منده  
مه ره گفتی میوم وخت جوانی  
ده ای گوشا فقط تورایی تو منده  
تو که رفتی آغیل خالی یه خالی  
ای قول وده پور از یادایی تو منده  
بیگا صوبا که ده آغیل میگردوم  
اینجه کم کم جای پایای تو منده  
خدا خودشی موفامه یار جانی  
ده ای دیل مه تنا وادایی تومنده...

از نظر من بانوالفت مانند دیگر زنان و دخترانی که برضد افراطیون قذرافراشته است، یک قهرمان واقعی و یک اسطوره مقاومت و شرافت است، در کشور مامتاسفانه زنان شدیداً از موقعیت پایین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج می برند. زنان و دختران بخاطر کار کردن با مشکلات و درگشت و گذار با قیودات روبرو اند، طور مثال زنان بدون یک مرد همراه و یا برقع نمی تواند مسافرت کنند. با آنکه بعد از سقوط طالبان شمار دختران شامل مکتب سریعاً افزایش یافت، تنها فقط ۳۵٪ دخترانی که سن و سال متناسب با مکتب دارند به آموزش مصروفند. خشونت های که متوجه مکاتب است، مدارس دخترانه را شدیداً آسیب رسانده است. آنده زنانی که درامورات اجتماعی و سیاسی فعال اند با خشونت و تهدید مواجهه اند که اکثراً این تهدیدات از طریق شبنامه ها پخش می شوند. صوفیه عمه جان، معلم برجسته، فعال حقوق زن و چندین زن خدمتگار در کندهار و باقی ولایات دیگر کشته شد.

ملالی جویا، یکی از اعضای پارلمان از ولایت فراه، بعد از انتقاد از اعضای پارلمان که در نقض حقوق بشر در گذشته و امروز دست دارند، مورد حمله فیزیکی در داخل پارلمان قرار گرفت. و سرانجام کرسی اش در پارلمان بحالت تعلیق درآمد، ولی ادارات حقوقی، قضایی و دولت خم به ابرویاورد.

خشونت علیه زنان یک پدیده عام است و کمتر مجرای قانونی برای رسیدگی به آن وجود دارد. بیش از نصف دختران کمتر از ۱۶ سال داشته اند که سن قانونی ازدواج بحساب می آید. نزدیک به یک دهه است که امریکا و متحدین در کشور حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم، زیرا پس از سقوط طالبان، باید بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول با ز گذاشته شد.

حال نه تنها بر مردم ما بلکه بر اکثر مردم دنیا آشکار گشته است که با وصف حضور نیروهای آیساف و ادعاهای بلند بالای کرزی، هنوز هم افغانستان به عنوان یکی از مراکز فجایع حقوق بشر باقی مانده است و ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح، افزایش بی سابقه خود کشی و خود سوزی زنان، تهدید فامیلها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت

ظاهر شدن آوازخوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوه‌هایی که چاره‌ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند. حتی مقابل چشم نیروهای ایالات متحده، ناتو و ایساف.

تفنگداران به فاطمه چهارده ساله و مادرش و رحیمه یازده ساله و مادرکلان شصت ساله اش تجاوز کردند. این کشوری است که در آن امینه سی ساله را سنگسار کردند، نادیه انجمن به آسانی قربانی خشونت شوهر جنگ سالارش شد، زیرا شوهرش مطمئن بود که جنگ سالاران زن ستیزان او حمایت می‌کنند.

دوشیزه الفت در گفت و گوی باکلید می‌گوید:

آوازخوان شدن عشق من است. دوست دارم در آینده یک آوازخوان و هنرمند محبوبی در کشورم باشم. موسیقی چیزی است که برایم آرامش می‌دهد، برایم راحتی می‌آورد. احساس می‌کنم این رشته هنری می‌تواند مرا به هدفی که آرزویم را دارم، برساند. موسیقی می‌تواند ابرازی برای بیان دردها، آرزوها و احساسات مردم باشد. من می‌خواهم با تلاش و تحصیل در رشته موسیقی، نماینده مردم خودم و به خصوص زنان دردمند کشورم باشم. هنر موسیقی را نباید به تمسخر گرفت و بدون آموزش و تمرین دست به فعالیت‌های هنری زد (آهنگی را نمی‌خوانم که روی هنر را سیاه کنم). با وجودی که خانم‌ها از سوی خانواده‌های خود در افغانستان اجازه آوازخوانی را کمتر به دست می‌آورند، اما این دختر جوان افغان به این مشکل مواجه نمی‌باشد.

خانم اناهیتا می‌گوید که اودرشش سالگی به ورزش روی آورده، نخست در رشته جمناسطیک. سپس در رشته هنر رزمی «کونگ فو» روی آورده، اکنون نیز در رشته «ووشو» فعالیت دارد. آرزو دارم روزی او را از نزدیک ملاقات کنم.

دوست دارم با داوود سرخوش به‌گونه مشترک آواز بخوانم". فرهنگ و سنت‌هایی که پسران و دختران را در جامعه از هم جدا می‌پندارد، برایش قابل تحمل نیست و نمی‌پذیرد. استقبال مردم از آوازخوانی این خانم باعث شده که او تبعیض میان مرد و زن را فراموش کند. یک جوان هدفمند بوده و همیشه با امید زندگی می‌کند. انسان باید تلاش کند تا به هدفی که دارد برسد. به نظر او زندگی بدون هدف اصلاً معنی ندارد. اوزندگی کردن در رویا و خیال را دوست ندارد.

**[بقیه گزیده های مقالات \( صباح \) اینجا کلیک نماید](#)**